

# عشق،

# همه چیز را می‌کند

• رضا نجفی • بررسی ادبیات گوتیک و ریشه‌های آن

از جویس گرفته تا آن رایس، انکار ناکردنی است.

ضرورت نوشتن آثار گوتیک در سده ۲۱ را نمی‌دانم، اما ضرورت خواندن آثار گوتیک تا تاریخ ادبیات وجود دارد، وجود خواهد داشت. جدای از این که خوانش این ژانر، بر اساس سنجه و معیار «لذت مطالعه» ضروری و کم رقیب می‌نماید، اساساً اگر خود را از بازخوانی ادبیات گوتیک غافل گردانیم، در واقع از فهم درست و دقیق آثار مدرن تر شامل آثار سوررئالیست‌ها، اکسپرسیونیست‌ها و حتی پست مدرن‌هایی چون بورخس محروم ساخته‌ایم.

اما پس از این پیش درآمد بلند بالا، اما بایسته و ناگزیر، بنگریم به تعریف و تاریخچه و ویژه گی‌ها و بازشناسی این نوع ادبی! ادبیات گوتیک را باید شاخه‌ای از مکتب رمانتیسیم یا دقیق بگوییم پیش رمانتیسیم شمرده. از این رو شاید بی‌شناخت رمانتیسیم اروپایی نتوان تصویر دقیقی از ادبیات گوتیک

بودلر در آثار آلن پو همانندی‌هایی را با سمبولیسم کشف می‌کردند و فراتر از آن، در هر اثر اکسپرسیونیستی بویی از گوتیک به مشام می‌رسد.

حتی اگر از شیفته گان ادبیات گوتیک نباشیم، نمی‌توانیم تأثیر آن را در پیدایی آثار اصیل رمانتیک مانند قویلای خان کالریج، اشعار شلی، مانفرد بایرون و ... نادیده بگیریم. این پرسش به قوت مطرح است: آیا بدون ادبیات گوتیک ما شاهد آفرینش آثاری چون نوشته‌های کافکا، دورنمات، بورخس و یا داستایفسکی بودیم؟ آیا گوتیک هنوز در آثار جدیدی همچون نام گل سرخ امبرتو کو زنده نیست؟ تأثیر این نوع ادبی بر ادبیات مدرن

چرا باید داستان‌های هول و هراس آوری درباره مرده گان بخوانیم؟

مگر نه این است که دوره ادبیات گوتیک و اصولاً رمانتیسیم سپری شده است؟ و پرسش مهم‌تر این که آیا اساساً ادبیات هول و هراس (=گوتیک) واجد ارزش‌های ادبی شمرده می‌شود؟

شاید امروزه کمتر کسی داستانی گوتیک بنویسد، اما حتی خرده گیرترین منتقدانی که در پذیرش ادبیات گوتیک در مقام ژانری ارزشمند دچار تردیدند، معترفند که عناصر و تأثیر مکتب گوتیک حتی امروزه نیز در انواع ادبی حاضر به شکلی پراکنده و پنهان به چشم می‌خورد.

پا را فراتر بگذاریم و یادآور شویم یکی از ریشه‌های سوررئالیسم، ادبیات گوتیک بود. سوررئالیست‌ها با ولع رمان‌های گوتیک را برای برانگیخته شدن تخیل ناخودآگاهی‌شان می‌بلعیدند. سمبولیست‌های فرانسه همچون



به دست داد. پژوهشگر دقیق داستان‌های گوتیک نیز بی‌گمان از تأثیر افسانه‌های آلمانی، رمانس‌های قرون وسطی، جریان‌های نهضت پیش از رمانتیک، ادبیات احساسات گرایانه و آثار نویسنده گان رمانتیک سده ۱۸ شمال اروپا بر این جریان ادبی آگاه است. البته از سویی دیگر نیز می‌توان درباره تأثیرپذیری مکتب رمانتیسم از ادبیات آغازین گوتیک سخن گفت. در هر صورت باید این نکته را مد نظر داشت که داستان‌های گوتیک جزو نخستین و قدیمی‌ترین ریشه‌ها و آثار رمانتیسم اولیه به شمار می‌آیند.

بر شمردن وجوه ممیزه میان رمانتیسم پیشین (Fruhromantik) که با جنبش ادبی توفان و تهاجم (Sturm und Drang) در آمیخته است، با رمانتیسم پسین (Hochromantik) و نیز مقایسه این رمانتیسم پیشین یا پیش رمانتیسم بسیار خشن تر، خود ستیزتر و رازآمیزتر از شکل‌های بعدی این مکتب است. همچنین دوره باروک، اکارت و سرچشمه‌های آیینی ادبیات کهن آلمانی را نیز در پیش رمانتیسم و جنبش توفان و تهاجم می‌توان حس کرد.

در این نوع رمانتیسم همان ویژه گی ناب روح آلمانی قدیم دیده می‌شود، گونه‌ای خردستیزی و گرایش به امور فوق عقلی و ماوراء طبیعی، چیزی که گوته آن را دیوزده گی نام نهاده و گفته بود: «علامه دیوزده گی آن چیزی است که عقل ما از حل آن سرباز می‌زند».

می‌دانیم که رمانتیک‌های آلمانی دوست داشتند به همه چیز رنگ و بوی رمز و راز دهند. همه چیز در نگاه آنان اسرار آمیز، جادویی و در عین حال تیره و خشن و ترسناک بود. به گمان هوفمان زندگی ما تنها در پناه رازآمیزی تاب آوردنی می‌شود. و این ویژگی برجسته رمانتیسم آلمانی است. رمانتیسم آلمانی بر خلاف گونه فرانسوی و انگلیسی خود بسیار محشور با اندیشه مرگ، بیماری، جنون و هراس بود. در واقع پدر داستان‌های هراس آور را نه «ادگار آلن پو»، بلکه می‌باید آلمانی‌هایی مانند هوفمان دانست.

به هر حال برای این که گام به گام پیش رویم، باید از وجه تسمیه و مفهوم واژه گوتیک بی‌اغازیم. واژه گوتیک صفتی است که به شکل ضمنی به انتساب و یا تعلق چیزی به قوم «گوت» اشاره می‌کند. قوم گوت و یا آن گونه که مصطلح است، گوت‌ها قومی ژرمن بودند که به تدریج از شمال اروپا به سمت شرق و جنوب مهاجرت کردند و در نخستین

سال‌های میلادی در ساحل جنوبی دریای بالتیک، در شرق رود «ویستول» سکونت گزیدند. آنان که مورد حمله هون‌ها قرار گرفته بودند، در اواخر قرن چهارم میلادی به دو دسته گوت‌های شرقی (اوسترگوت‌ها) و گوت‌های غربی (ویزیگوت‌ها) تقسیم شدند. گوت‌های غربی به نوبه خود به نواحی گوناگون امپراطوری روم حمله بردند و در غرب پیشروی کردند. گوت‌ها به رغم این که مسیحی شده بودند، به آیین آریانیسم نیز دلبسته گی داشتند. قرن‌ها پس از سقوط روم به دست اقوام ژرمن، در اروپا سبک معماری پدید آمد که به گوتیک معروف شد. گرچه در این معماری عناصری از معماری نرماندی و رمانسک نیز دیده می‌شود. این نوع معماری که به کل با هنر پیشین خود یعنی معماری کلاسیک رومی متفاوت بود، نشانه‌هایی از ذهنیت و روح ژرمنی را در خود داشت. این معماری در آغاز در ساخت کلیساها و بعدها در ساخت قلعه‌ها و قصرهای قرون وسطایی به کار رفت و بر خلاف هنر کلاسیک، گرایش به نوعی پیچیده گی، رازآمیزی و حتی تیره گی در آن حس می‌شد که از این لحاظ شاید بتوان آن را با هنر باروک سنجید.

به هر حال در اواخر قرن ۱۸ با رواج رمانتیسم که در عین حال زمان نوزایی و رویکرد دوباره به معماری گوتیک در آلمان

## یکی از ریشه‌های

### سوررئالیسم،

### ادبیات گوتیک بود.

### سوررئالیست‌ها با ولع

### رمان‌های گوتیک را

### برای برانگیخته شدن

### تخیل ناخودآگاهی

### شان می‌بلعیدند.

### سمبولیست‌های فرانسه

### همچون بودلر نیز در آثار

### آلن پو همانندی‌هایی

### را با سمبولیسم کشف

### می‌کردند

و انگلستان نیز شمرده می‌شد پدیده‌ای به نام ادبیات گوتیک نیز سر زبان‌ها افتاد.

در ۱۷۴۷ هوراس والپول در «استربری هیل» در حومه لندن در قصر کوچک گوتیکی ساکن شد و به کار پرداخت. از همان ایام واژه گوتیک استربری هیل، بدل به اصطلاحی معادل معماری گوتیک، رمانتیک شد. او در سال ۱۷۶۴ یکی از معروفترین و متقدمترین آثار ادبیات گوتیک، یعنی «قصر اوترانتو» را به چاپ رساند. این اثر، رمانی پر رمز و راز با مضامینی همچون شبح، قاتل و جنایت و ... بود که در قرون وسطی رخ می‌داد. جالب آن که در چاپ دوم این رمان، عنوان فرعی «داستان گوتیک» بدان افزوده شد. از آن پس بود که اصطلاح رمان گوتیک رایج و به آثاری همانند قصر اوترانتو اطلاق داده می‌شود. از لحاظ زمانی، اغلب این داستان‌ها در قرون وسطی رخ می‌داد، قرن‌هایی که در نگاه رمانتیک‌ها نه یاد آور تفتیش عقاید و تعصبات مذهبی، که تداعی کننده دورانی رازآمیز، تیره و تار و اندکی ترسناک به شمار می‌رفت. مکان رخداد این گونه آثار نیز بیشتر قصرها، قلعه‌ها، ویرانه‌ها، گورستان‌ها و گاهی موارد نیز کلیساهایی با معماری مفتون کننده گوتیک با آن دخمه‌ها، سیاهچال‌ها، سردابه‌ها، اتاق‌ها و دالان‌های مخفی، پلکان‌های مارپیچ، ایوان‌های پوشیده از پیچک که جغدها در زیر نور مهتاب در آن‌ها آواز می‌خوانند و سایه روشنی رازآمیز که حالتی شبح وار به آن داده است، برج‌های نوک تیز سر به فلک کشیده و به طور کلی بناهایی تیره و تار، دل‌گیر و ترسناک بود. برخی بر این گمانند که چون مکان نگارش نخستین آثار گوتیک مانند آثار والپول در قصرهایی با معماری گوتیک بود، این ژانر ادبی نیز گوتیک نام گرفت. اما این نظر بیشتر مقرون به حقیقت است که آثار گوتیک از آن رو این نام را گرفت که مکان رخ دادن بیشتر داستان‌های آن در بناهایی با نوع معماری گوتیک بود. به طوری که آثار دیگری از این دست مانند داستان‌های ات.آ هوفمان و ادگار آلن پو نیز در این فضاها رخ می‌دادند. این گونه مکان‌ها و فضاپردازی بعدها از ژانر گوتیک وارد آثار نویسنده گان دیگر نیز شد. برای نمونه چارلز دیکنز در «خانه قانون زده» و «آرزوهای بزرگ» و خواهران برونته در اغلب رمان‌هایشان از چنین فضاپردازی سود می‌بردند. به هر حال، همزمان با والپول، بکفورد رمان «واثق»، آن رادکلیف «اسرار اودولفو»، لویس «راهب» و تامس لاندن «شمشیر بلند» را نوشت که جملگی در به وجود آمدن آثار

ژانر گوتیک نقش داشتند.

بر این اساس جای شگفتی نیست که سرآغاز رمان گوتیک را از انگلستان و قلعه اوترانتوی والپول می دانند. اما جای تأکید دارد که بسیاری رخدادهای تاریخی، نهضت های عرفانی و دینی، جریان های فکری و فلسفی و هنری، آثار ادبی و ... باید به وقوع می پیوست تا جاده را برای برآمدن رمان گوتیک انگلیسی هموار کند. از این جمله اند هنر باروک در موسیقی، جنگ های سی ساله و شیوع وبا و طاعون در اروپا، برآمدن مکاتب عرفانی پتیسم آلمانی و متدیسم انگلیسی، پیدایی مکتب شعری موسوم به شعر گورستان و ...

همچنین گر چه سرآغاز رمان گوتیک به ادبیات انگلیسی اواخر سده ۱۸ باز می گردد، همزمان اشاره کردیم که ادبیات آلمانی و افسانه های بومی آن کشور از مدت ها پیش مصالحی برای این ژانر به دست داده بودند و اصولاً روایات رمانتیک های آغازین آلمانی و به ویژه بنیانگذاران جنبش «توفان و تهاجم» به این ژانر نزدیک است. حتی بسیار قابل تأمل است که داستان های ترسناک آلمانی به شکلی غیر مستقیم در آفرینش و پدید آمدن بزرگ ترین و موفق ترین اسطوره های گوتیک انگلیسی، یعنی هیولای فرانکنشتاین و خون آشام نقش داشتند. به این ترتیب که در تابستان ۱۸۱۶ چند تن از بزرگان ادبیات انگلیس، یعنی لرد بایرون، پرس شلی، مری شلی و پزشک لرد بایرون، جان ویلیام پولیدوری برای استراحت در شهر ژنو گرد هم می آیند. آنان به سبب بدی هوا ناچار در قصر شلی در حاشیه دریاچه ژنو می مانند و برای وقت گذرانی به مطالعه کتاب های کتابخانه شلی می پردازند که پر از داستان های ترسناک آلمانی است. لرد بایرون بازی ای را پیشنهاد می کند به این قرار که هر یک از افراد جمع، داستانی به سبک و سیاق آثاری که می خوانند بنویسند. حاصل کار به نوشته شدن «فرانکشتاین» توسط مری شلی و «خون آشام» به دست پولیدوری کشید. نکته آن که شخصیت داستان مری شلی یک ژرمن نژاد آلمانی زبان است!!

اما هر چه آلمان و انگلستان در پدید آوردن این نوع ادبیات و اصولاً در مکتب رمانتیسم پیشقدم بودند، فرانسویان صرفاً مصرف کننده گان آن به شمار می رفتند. جالب آن که از اواخر قرن ۱۸ تا اوایل قرن ۱۹، نزد خواننده گان فرانسوی آثار ترجمه شده ادبیات گوتیک انگلیسی و سپس آلمانی به شدت رواج داشت و حتی تأثیری مانده گار بر زیبایی

## همچنین باز باید افزود که بر آمدن ادبیات گوتیک و حتی رمانتیسم نشان از گونه ای دگرگونی روانشناختی در جامعه اروپایی نیز دارد و آن اعراض از مطلق دانستن عقل و توجه به دل یا به اصطلاح امروزی بخش ناخودآگاه خود و جنبه تاریک درون است

شناسی فرانسوی بر جای گذاشت.

در این سال ها سه نوع رمان انگلیسی و آلمانی محبوبیت ویژه ای نزد خواننده گان فرانسوی داشت:

رمان احساسات گرا، رمان گوتیک و رمان تاریخی. این خواننده گان با روی آوردن به هراس، وحشت و خشونت نهفته در این آثار ذهن خود را از درگیری های سیاسی آن روزگار رها می ساختند. همچنین ادبیات گوتیک به شکلی نهفته به هراس های کهن قومی و تابوهای همچون زنا با محارم می پرداخت و از این رو مورد علاقه گروه گسترده ای از خواننده گان قرار می گرفت.

نویسنده گان گوتیک می کوشند با جنبه هایی از تخیل غیر عادی و تحریم شده خواننده گان ارتباط برقرار کنند. آنان با نکته سنجی ژرفی، آگاهانه یا ناخودآگاه در آثارشان نشان می دهند که اروتیسم و جنبه هایی از پدیده های خشن و مشتمل کننده، تا چه حد می توانند در هم بیامیزند و در واقع دو روی یک سکه باشند. این نکته ای روان شناختی است که هر آن جا (مثلاً در حکومت های فاشیستی) که تمام امیال انسانی سرکوب شده و خشونت جای آن را می گیرد.

اما ادبیات گوتیک در شکل آبرومندانه و تعالی یافته خود، نه تنها بر رمانتیسم دیر آمده فرانسوی تأثیر گذاشت، بلکه در پیدایی مکتب رئالیسم نیز نقش داشت. از یاد نبریم که سوررئالیست های فرانسوی مفتون ادبیات گوتیک و میراث آن یعنی زیبایی شناسی هراس و وحشت بودند.

بر آمدن گوتیک متعلق به دورانی است که اذهان اروپایی از خشک اندیشی های عقلانی و پراگماتیستی دوران خود خسته و کسل شده بودند. دورانی که ابتدا نئوکلاسیسم و سپس فلسفه های عقل گرا و نیز آداب و تشریفات اشراف مآبانه و درباری موجی از ملال را برانگیخته بود. در چنین دورانی بود که رویکرد به نه تنها ادبیات گوتیک، بلکه به ادبیات احساساتی و گونه های دیگری از «پیش رمانتیسم» همچون واکنش طغیان آمیز علیه این مطلق گردانیدن عقل مطرح شد. در آن دم، شور و احساسات سرکوب شده بود که به مرحله آشفشانی می رسید. گر چه نکته حاضر به گمان زیاده از حد ناتورالیستی می نماید، اما ریشه های رمانتیک آن را نیز نباید از نظر دور داشت. جالب است بدانیم در سده هجده و نوزده دانشجویان رمانتیک آلمانی شیفته دوئل با شمشیر بودند. آنان به گونه ای باور نکردنی - و با معیارهای امروزی به شکلی بیمار گونه - در پی بهانه ای بودند تا با شمشیر به جان یکدیگر بیفتند و دانشجویی که در کارنامه خود چند دوئل نداشت، بسیار سرافکنده می شد. آنان نه تنها زخم کریه شمشیر در صورت را زشت نمی دیدند، بلکه به گمان آن ها صورت شکافته و زخم دیده از شمشیر، مایه مباهات و نشانی از غرور و مردانه گی بود.

اگر خواننده گان امروزی با خواندن «رنج های ورتر جوان» و یا «رنه» نه تنها اشک نمی ریزند، بلکه از غلظت سوز و گدازشان به خنده می افتند، از آن روست که ما گرفتار آن ملال ناشی از جامعه ای به شدت تشریفات گرا، حسابگر و عقل محور نیستیم. اما شاید هم بتوان گفت که هر آنگاه که ملال و دلزده گی فزونی گیرد و دل از حسابگری عقل خسته شود، ادبیاتی از این دست بار دیگر سر از خاک برخواهد آورد و دمی به ما فراغت خاطر و لذت و هیجان خواهد بخشید. از این گذشته، بر آمدن ادبیات گوتیک و نیز آثار احساسات گرا دلیل جامعه شناختی دیگری نیز داشت و آن افول اشرافیت و برآمدن طبقه جدیدی به نام بورژوا بود. می دانیم که هنر کلاسیسم اصولاً هنری متعلق به اشراف بود و با حمایت اشراف نیز به زندگی ادامه می داد. اما بر آمدن طبقه متوسط شهر نشین و روح سواد آموزی به ویژه نزد زنان خانه دار، گستره عظیمی از خواننده گان و مخاطبان ادبی به وجود آمد که نیازها و سلائق دیگری داشتند و مستقیم و یا غیر مستقیم ناشران را تشویق به ارائه ادبیاتی عام تر و مردمی تر از هنر اشرافی

می‌کردند. بی‌گمان تحت تأثیر همین گونه از مخاطبان - یعنی زنان خانه‌دار - بود که ریچارد سون نویسنده انگلیسی برای نخستین بار رمان احساساتی گرا را با نوشتن «پاملا» (۱۷۴۰) و سپس «کلاریسا هارلو» (۱۷۴۷) بنیان نهاد و در واقع جاده را برای خلق ادبیات گوتیک هموار ساخت. پس از او بود که استرن، روسو، هرذر، گوته و برخی دیگر هر کدام به نوعی به پیدایش رمانتیسم یاری رسانند.

هم چنین باز باید افزود که بر آمدن ادبیات گوتیک و حتی رمانتیسم نشان از گونه‌ای دگرگونی روانشناختی در جامعه اروپایی نیز دارد و آن اعراض از مطلق دانستن عقل و توجه به دل یا به اصطلاح امروزی بخش ناخودآگاه خود و جنبه تاریک درون است. اساساً از این روست که رمانتیسم و آغاز تاریخ فرد گرایی غربی با هم مقارن افتادند و نیز این رمانتیک‌ها بودند که مفهوم «من» را وارد ادبیات کردند و به ثبت و نگارش حدیث نفس پرداختند. پیش از رمانتیک‌ها چیزی به معنای «من» در ادبیات دیده نمی‌شد، بلکه هر آن چه - یا بهتر بگوییم هر آن که - بود، نماینده‌ای از یک طبقه - و غالباً اشراف زاده گان - به شمار می‌رفت. به عبارت دیگر پیش از رمانتیسم، در ادبیات، آدم‌ها نه به مفهوم یک فرد ویژه و یکتا که همچون نماینده‌ای از یک طبقه با ویژه گی‌ها و خصائل و اخلاقیات یکسان ظاهر می‌شدند.

به این ترتیب، طلوع ادبیات گوتیک همزمان نشان از رویکرد بشر اروپایی به عالم درون، کابوس‌ها و رویاهای شخصی، امیال و گرایش‌های روحی مبهم درونی، عواطف سرکوب و تحریم شده و ... دارد. در این دوران اروپاییان با بخشی از وجودشان آشتی می‌کنند که تا آن زمان با سلطه فرهنگی عقل گرا، اخلاقی و حسابگر نادیده انگاشته شده بود. از این رو نقش پر قدرت رویا و کابوس در ادبیات گوتیک امری اتفاقی نیست. در واقع این نوع ادبیات دریچه‌ای را به سوی دهلزهای تاریک و پیچ در پیچ روح آدمی می‌گشاید. جای شگفتی نیز نیست که بدانیم نخستین رمان گوتیک زاده یک کابوس بود. والپول نیمه شبی کابوس می‌بیند و پس از بیداری نوشتن قلعه اوترانتو را آغاز می‌کند.

همچنین باید این نکته را یادآور شد که ادبیات گوتیک با جنبه‌هایی از تخیل غیر عادی و حتی تحریم شده خواننده خود ارتباط می‌یابد و گاه عنصر هراس و خشونت همچون آلت‌رناتیوی برای مضمون اروتیسم عمل می‌کند. در واقع همان‌طور که اشاره کردیم، آثار گوتیک - و اصولاً رمانتیسم به سبب پرداختن به رویاها،

کابوس‌ها، تفکرات درونی، کشف و شهود، رمز و راز و ... با روانشناسی نیز رابطه می‌یابند. از دیگر ویژگی‌های نویسنده گان گوتیک و رمانتیسم آلمانی دل‌بسته گی به امور متضاد بود. آنان عشق و مرگ را توأمان مطرح می‌کردند، احساسات رقیق و پر سوز و گداز، کنار خوی جنگ پرستانه و ستیزه جویانه، معجون شگفتی از کار در می‌آمد و نیز جنبه‌های شیطنی با امور عرفانی و الهی در هم می‌آمیخت. آدم مولر یکی از رمانتیک‌های برجسته آلمانی در این باره تئوری اضداد خود را مطرح ساخته بود و به موجب آن مدعی بود که تنها اضداد، آفریننده زنده گی هستند. برجسته‌ترین این اضداد در زنده گی این گروه از رمانتیک‌ها

## ادبیات گوتیک بخشی مهم از تاریخ ادبیات جهان است، پله‌ای که بی‌گام گذاردن به آن نمی‌توانیم ادعای کشف و درک راستین ادبیات مدرن را داشته باشیم، پله‌ای که نه تنها ناگزیریم بر آن پای بگذاریم، بلکه در سیر و سفرمان در عالم ادبیات برهه‌ای لذت بخش و اعجاب آور نیز تواند بود

جدای از همزیستی شعر و خشونت عشق پرستی و جنگ طلبی و ... بود. همه رمانتیک‌های آلمانی به مافوق الطبیعه و مداخله آن در زندگی ایمان داشتند و جالب آن که اکثر آنان به آیین کاتولیسیسم که بسیار جزمی تر از آیین پروتستان است، گرویده بودند؛ البته این علاقه به آیین کاتولیسیسم نه از سر تشریح و دین داری، بلکه به جهت شیفته گی به امور مافوق عقلی و راز آمیز بود.

افزون بر این باید افزود که مقوله‌هایی مانند رابطه پارادوکسیکال ادبیات گوتیک با مذهب، به ویژه مذهب کاتولیک، ادبیات گوتیک و اقبال آن به مثابه نشانه‌ای پیش‌گویانه در بر آمدن جریان‌هایی همچون جنگ، فاشیسم و محافل سری یا به مثابه پیامد این جریان‌ها

می‌تواند موضوع پژوهش‌های جامعه‌شناختی نیز قرار گیرد.

البته باید اذعان داشت که ادبیات گوتیک به عنوان یک جنبش تا مدت‌ها برای شاعران آرمانگرای رمانتیک گونه‌های کج روی و مایه سرافکننده گی به شمار می‌رفت. اما با اوج گیری و پخته‌تر شدن این ژانر، جنبه‌گیری‌ها نیز اندکی معتدل‌تر گردید.

از زمان پیدایی ادبیات گوتیک تا اوج شکوفایی آن در سال ۱۸۱۵ و سرانجام با افول آن پس از انتشار «ملموت سرگردان» اثر چارلز ماتورین راهی دراز طی شده است. از عصیان و باغی‌گری تا عصر خرد و تا شمردن عقل هم چون امری مشتق از وحشت زمانی طولانی گذشته است. اکنون ما میراث این ژانر را در توصیف ضد قهرمان‌هایی با ویژه گی‌هایی محسوس‌کننده که جوهره شر در درون آنان موجب وحشت می‌شود، باز می‌شناسیم. همچنین در جنبه‌های ملودراماتیک رمانس‌ها یا برای نمونه در هر داستانی که مضمون آزار و ایذای غیر عاشقانه یک دوشیزه را در بر دارد، نشانی از میراث گوتیک یافت می‌شود، هر چند برخی منتقدان متن گوتیک را در بطن بافتی تاریخی به سنجش می‌گذارند و ارزش تاریخی آن را در واکنش نسبت به عصر خرد، نظم و سیاست‌های سده ۱۸ اروپا می‌دانند، کوشیدیم در این مختصر آشکار کنیم، ارزش‌های پنهان این ژانر را نمی‌توان به این آسانی انکار کرد. به جمله آغازین نوشتارمان باز گردیم؛ ادبیات گوتیک بخشی مهم از تاریخ ادبیات جهان است، پله‌ای که بی‌گام گذاردن به آن نمی‌توانیم ادعای کشف و درک راستین ادبیات مدرن را داشته باشیم، پله‌ای که نه تنها ناگزیریم بر آن پای بگذاریم، بلکه در سیر و سفرمان در عالم ادبیات برهه‌ای لذت بخش و اعجاب آور نیز تواند بود.

و ختم سخن این که محور داستان‌هایی که در پی می‌آید، بیش از آن که عنصر هراس و وحشت باشد، مضمون مرگ است. و هر چند این از نخستین و مرجع‌ترین مضامین نویسنده گان گوتیک است، یکی و داستان را با تسامح جزو این ژانر قرار داده‌ایم. گمان مان بر این است: ترجیح مضمون مرگ بر وحشت نه تنها ما را از مقصود دور نساخته است که فزون از احساسات خواننده، تأمل و تعمق او را مخاطب قرار داده و خواستار شده است.

به یاد داشته باشیم آن کلام معروف پیش رمانتیک‌های آلمانی را: تنها عشق است و مرگ که همه چیز را دگرگون می‌کند!